تماشاخانه

زندانی‌ها «عشق من حامد بهداد» را دیدند

■ زندانی‌های بند عمومی زندان اوین پای نمایش «عشق من حامد بهداد» با بازی افشین هاشمی و زهیر یاری نشستند. این نخستین بار در چند سال اخیر است که نمایشی که روی صحنه است توانسته در همان زمان در زندان اوین نیز اجرایی داشته باشد. افشین هاشمی بازیگر و نویسنده این نمایش با بیان اینکه در بند عمومی که مربوط به زندانیان مالی است این نمایش را اجرا کردند؛ گفت: «در حال حاضر مجموعه کارهای فرهنگی مفید و موثری در زندان‌ها انجام می‌شود. چندین ورکشاپ و کارگاه‌های هنری برگزار می‌شود.» این نمایش که تا ۹ تیر در کافه تریای سالن اصلی تئاترشهر اجرا می‌شود نمایش دو پرسناژی است که براساس نمایشنامه‌ای به‌نام «عشق من رضا بیک ایمانوردی» نوشته شده است. قرار است این نمایش بعد از جشنواره عروسکی تهران هم ادامه داشته باشد.

گزارش خبری

۴۵درصد کاهش مخاطب سینما

مسوولان چه می‌کنند؟

■ بعد از جشنواره سی‌ام فجر، تمام سینماگران و منتقدان آینده خوبی را برای اکران سال ۹۱ تصور نمی‌کردند. بعد از مشکلاتی که در اکران بهار پیش آمد مخاطبان نسبت به دیدن برخی از فیلم‌ها ترغیب شدند اما همین هم باعث نشد که از رخوت سینما کاسته شود. چشم سینماگران به اکران فیلم «چک» بود که آن هم با شکست مواجه شد و فیلم حتی نتوانست خرج خودش را در بیاورد. گفته می‌شود با اکران فیلم «خوابم می‌آد» سینما کمی تکان خورده و بعد از گذشت ۱۰ روز فروش فیلم از مرز ۵۰۰میلیون تومان گذشته، اما بهار امسال بی‌رمق‌ترین بهار سینمایی در سه سال گذشته بود و بعید به نظر می‌رسد این رخوت تا پایان سال کمی تکان بخورد. به گزارش ایسنا، در بهار امسال، ۲۱ فیلم روی پرده سینماهای تهران رفتند که سه عنوان از آنها فیلم‌های خارجی بودند که به صورت تک‌سانس و بسیار محدود اکران شدند. در مدت مشابه سال قبل، ۱۶ فیلم روی پرده سینماها رفته بود. ۲۱ فیلم با قیمت بلیت میانگین ۴۵۰۰ تومان در فصل بهار در سینماهای تهران اکران شده‌اند. براساس آمار رسمی منتشرشده از سوی بنیاد سینمایی فارابی تا ۲۹ خرداد، این تعداد از فیلم‌ها مجموعا پنج‌میلیارد و ۹۵۰میلیون تومان فروش داشته‌اند؛ این درحالی است که فروش مدت مشابه سال قبل آن هم با قیمت بلیت پایین‌تر به بیش از شش و نیم‌میلیارد تومان رسیده بود. بنابراین می‌توان گفت که حتی افزایش قیمت بلیت حدود ۱۳۰۰ تومانی هم نتوانسته است، افت فروش سه ماهه اخیر سینماها را جبران کند و سینماها در فروش کلی با حدود ۹درصد کاهش روبه‌رو بوده‌اند. در سه ماهه گذشته، هفت فیلم کمدی، شش فیلم اجتماعی، دو فیلم سیاسی و یک فیلم کودک، دفاع مقدس و ماورایی در سینماها اکران شده‌اند. در این بین، فیلم‌های کمدی با دومیلیارد و ۳۴۰میلیون تومان فروش، حدود ۵۷۱هزار مخاطب را به سینما کشانده‌اند. با وجود حواشی بسیار زیاد اکران نوروزی، «گشت ارشاد» با حدود یک‌میلیارد و ۴۰۰میلیون تومان در سال‌جاری و ۱۳۵میلیون تومان در اسفند ۹۰ توانست بیشترین فروش را در فصل بهار داشته باشد. همچنین «قلاده‌های طلا» با یک‌میلیارد و ۲۰۰میلیون تومان در نخستین فصل سال و ۴۸میلیون تومان در روزهای پایانی اسفندماه سال قبل در جایگاه دوم پرفروش‌ترین فیلم‌ها قرار گرفت. در واقع این فیلم با هزینه دومیلیاردتومانی در تهران تنها نیمی از هزینه‌های خود را برگردانده است. بر این اساس، محاسبات نشان می‌دهد که در سه ماهه گذشته، یک‌میلیون و ۴۵۰هزار نفر به سینما رفته‌اند (با احتساب افزایش ۱۰درصد تعداد مخاطبان برای روزهای نیم‌بها). همچنین فیلم‌های اکران نوروزی که از ۲۵ اسفند روی پرده رفته بودند، در پنج روز اول نمایش خود در سال قبل توانستند ۷۰هزار نفر را به سینماها بیاورند. این درحالی است که بهار سال قبل با شش‌میلیارد و ۵۳۴میلیون تومان فروش، سینماها میزبان دومیلیون و ۴۵هزار نفر بودند. در هر صورت، سینماهای تهران در شرایط فصل گذشته، با ریزش ۲۹ تا ۳۰درصدی مخاطب نسبت به بهار سال قبل روبه‌رو بوده‌اند. همچنین سینماهای تهرانی در مقایسه با مدت مشابه سال ۸۸ که سال نسبتا پر رونقی برای سینمای ایران بوده است با ۴۵درصد کاهش مخاطب روبه‌رو شده‌اند! در واقع کاهش فروش بهار سال‌جاری نسبت به مدت مشابه سال قبل ۹درصد و تعداد مخاطبان سینماهای تهرانی در فصل بهار سال‌جاری یک‌میلیون و ۴۵۰هزار نفر (با احتساب ۱۰درصد افزایش مخاطب در روزهای نیم‌بها) بوده، در حالی که در مدت مشابه سال ۹۰، دومیلیون و ۴۵هزار نفر بوده است.

عکس: مهدی حسنی، شرق

حسین علیزاده در گفت‌وگو با «شرق» از ۱۸ کنسرت خود در ۸ شهر می‌گوید

از «نی‌نوا» تا «آن و آن»

احتیاجی به معرفی او نیست. او از معتبرترین موسیقیدانانی است که هر ایرانی –خواسته یا ناخواسته– به آثارش گوش فرا داده. او یک نماینده است؛ نماینده بخشی از فرهنگ ایران زمین. بخشی که می‌تواند مایه فخر و مباهات ما باشد: «حسین علیزاده» موسیقیدانی است که بینشی گسترده دارد و به افق‌هایی می‌نگرد که کمتر کسی توان و شهامت نگریستن به آنجا را داراست. شاید عده‌ای با این نظر موافق نباشند اما می‌توان با نگاهی به کارنامه هنری علیزاده این ادعا را ثابت کرد. حجم فعالیت‌های وی ذره‌ای بر کیفیت آثارش تاثیرگذار نبوده است. از «نی نوا» تا به امروز، تاریخ ایران صفحاتی چند را به خود افزوده است. صفحاتی تلخ و شیرین که نام گروهی از هنرمندان از جمله علیزاده در آن ثبت و ضبط شده؛ ثبتی فراموش‌ناشدنی که در حافظه جمعی ملت ایران جای گرفته و هیچ‌کس توان تغییر یا حذف آن را ندارد و خاصیت هنر مستقل و ناب اینچنین است. پس چه بهتر که نوای موسیقی علیزاده را نماینده خودآگاهی و ناخودآگاهی‌های ایران بدانیم. این توصیه‌ای است که سال‌هاست عملی شده؛ چه خواسته یا ناخواسته. حضور علیزاده در شهرهای کوچک و بزرگ ایران و اجرای موسیقی‌اش جانی تازه به اندام شهرها بخشید. از جنوب ایران تا شمال. این سفرها و استقبال مردم یک نکته مهم را به ما یادآور می‌شود. آن پایندگی و پویایی هنر در لایه‌های مختلف اجتماعی ایران است. کنسرت‌های علیزاده صرفا یک حرکت هنری نبود بلکه محکی بود بر بدن ایران تا عیار هنردوستی مردم‌مان مشخص شود. در گفت‌وگویی صمیمانه مانند هربار علیزاده به پرسش‌هایمان پاسخ داد و از شورانگیزی سفرش گفت که او را به مانند سهراب به عمق شادمانگی، خلوص و گاه بغض‌های فروخورده ایرانیان برده است. علیزاده این روزها تور کنسرت شهرستان‌های خود را با عنوان «آن و آن» که با همراهی «پژمان حدادی» جریان داشت، به پایان برد و حالا، تالار وحدت تهران آخرین ایستگاه این تور موسیقی است. او پس از اجرای ۱۸ کنسرت در هشت شهر، آخرین اجراهای تور خود را طی روزهای ۴ تا ۹ تیر در تالار وحدت به روی صحنه برده است. گفت‌وگوی‌مان را با این نوازنده و آهنگساز می‌خوانید.

علیرضا امیرحاجبی

برخی هنرمندان تمایل دارند آثار خودشان را در خارج از کشور خود ارایه دهند. این تمایل در برخی موارد تبدیل به نوعی عطش می‌شود. شما تجربه‌های فراوانی در این زمینه داشته‌اید. چطور شد که تمرکز و انرژی خودتان را روی کنسرت‌های داخلی و به‌ویژه حضور در شهرستان‌ها گذاشتید؟

به غیر از دلایل شخصی و موقعیت داخلی، این در طبیعت فعالیت‌های هنری است که با جهان در ارتباط باشد. هنر از زمانی که آفریده می‌شود متعلق به تمامی مردم جهان است. ما این حق را برای همه غیر ایرانیان قایل هستیم. برایمان بسیار طبیعی است که امروز کالایی در هالیوود تولید و فردا در تهران دیده شود. اما فکر می‌کنیم هنرمند ایرانی این حق را ندارد که تفکر خود را به دیگران ارایه دهد. دیگران با آغوشی باز این مکالمه فرهنگی و هنری را پذیرفته و به تسهیل برقراری رابطه می‌پردازند. چون ماهیت هنر قدرتمند است و بر وجوه دیگر انسانی ارجحیت دارد. هنر همیشه پیروز است. حتی بر وجوه سیاسی. شما ببینید وقتی بین دو یا چند کشور جنگ در می‌گیرد و ارتباطات قطع می‌شود، این تنها هنر است که توسط آن مکالمه می‌تواند ادامه یابد. اما نکته دیگر این است که کنسرت در کشورهای دیگر راحت‌تر و با مشکلات کمتری برگزار می‌شود. بدون دردسرتر است. مثلا فستیوال‌های معتبر تمامی هنرمندان سرشناس دنیا را می‌شناسند و به راحتی دعوت‌شان می‌کنند. برای اجرای یک برنامه هم هنرمند احتیاج به گرفتن مجوز ندارد. اما در ایران یک هنرمند پس از ۵۰، ۶۰سال باید به دنبال اخذ مجوز باشد.

یعنی هنوز ثابت نشده که او هنرمند است. مردم کوچه و بازار او را می‌شناسند اما باز هم باید خود را به مسوولان بشناساند. آنها باید تصمیم بگیرند که آیا کار شما به درد مردم می‌خورد یا خیر. این هم یکی از دلایلی است که تمایل به اجرای خارج از ایران زیادتر است. یعنی احتمال این وجود دارد که در فاصله بین درخواست یک مجوز تا صدور آن هنرمند به دو کنسرت خارج از کشور دعوت شود که طبیعی است خواهد رفت.

شما سال‌هاست با این مشکلات مواجه بودید و در ایران هم کنسرت‌های فراوانی اجرا کردید. چه عاملی باعث شده که شما دست از فعالیت برندارید؟

وقتی تنها به خودت و راحتی شخصی‌ات فکر نکنی، وقتی کمی هم به فکر شنوندگان و مخاطبان باشی، خود به خود این فکر پیش می‌آید که سهم مردم در این بین چه می‌شود؟ به‌خصوص مردم علاقه‌مندی که در تهران زندگی نمی‌کنند. من بارها شاهد بوده‌ام که دوستداران موسیقی از شهرهای دور به تهران آمده، با نبود بلیت مواجه شده و دست خالی، خسته و دلسرد از تهران رفته‌اند. همه‌چیز در تهران متمرکز شده است. ما در حال از دست دادن یک ثروت بزرگ معنوی هستیم؛ ثروتی که در سراسر ایران گسترده است. زمانی که برای مردم سایر نقاط ایران موسیقی اجرا می‌کنیم، خودمان هم درگیر یک تجربه شگفت‌انگیز تازه می‌شویم. نمی‌خواهم از اصطلاحاتی چون تعهد یا وظیفه هنرمند استفاده کنم چون به آنها معتقد نیستم اما این نوعی الزام درونی برای یک هنرمند است تا هنر را تبدیل به پدیده‌ای عام کند و نه مخصوص گروهی در جایی خاص. از طرف دیگر این مستقیما به نفع خود هنرمند است که با احساساتی تازه، عواطفی تازه و تجربه‌نشده مواجه شود. این یک ملاقات ساده نیست بلکه صددرصد بر ذهنیت هنرمند تاثیر می‌گذارد. من فکر می‌کنم تعداد کنسرت‌های خارج از کشور هنرمندان موسیقی ما بسیار بیشتر از کنسرت در شهرستان‌هایمان بوده است. فکر می‌کنم که می‌شود همه جای ایران را یکسان دید. نباید خودمان را از این ارتباط پرانرژی محروم کنیم.

آیا کنسرت‌های اخیر شما توانست روی سایر هنرمندان موسیقی تاثیر مثبت بگذارد؟ آیا باعث شد تا آنها هم به فکر اجرای چنین کنسرت‌هایی در شهرستان‌ها بیفتند؟

این را مردم هم می‌گفتند که شاید کنسرت‌های من شروعی باشد بر سایر کنسرت‌ها. من خیلی امیدوار هستم که این ایده گسترش پیدا کند. از گوشه و کنار هم می‌شنوم که برخی از دوستان به فکر اجراهای مشابه افتاده‌اند. در آینده نزدیک از این دست اتفاقات بیشتر خواهد افتاد.

همکاری مسوولان در شهرها چگونه بود؟ همکاری می‌کردند؟

اکثرا مسوولان همکاری می‌کردند و به استقبال ما می‌آمدند. در برخی از شهرها هنوز مقاومت‌هایی وجود دارد و حتی مجوز و حکم وزارت ارشاد در مرکز را هم نادیده می‌گیرند. اما در کل برخوردها مطلوب بود. چون مسوولان احساس می‌کردند که روحیه مردم عوض شده و شاداب شده‌اند. چه چیز بهتر از اینکه جوانان به‌جای پرداختن به موضوعاتی که برایشان ضرر دارد به موسیقی توجه داشته باشند.

شما وقتی در خارج از کشور کنسرت می‌دهید به عنوان سفیر فرهنگی ایران معرفی می‌شوید؛ نماینده‌ای که بخشی از هنر غنی ایران را به بهترین شکل ارایه می‌کند. اما در ایران خود را چگونه می‌بینید و حس می‌کنید؟

در شکل کلی موسیقیدانی هستم که سبک خاصی را نمایندگی می‌کنم. چه در داخل و چه در خارج. سعی می‌کنم که همواره نگاهم به موسیقی سراسر ایران باشد. مفهوم ایران برایم مهم است. قایل به مرزبندی نیستم. وقتی به شهرستان‌ها سفر کردم به مردم می‌گفتم مرا از خودتان بدانید. اگر تمی یا آهنگی محلی در ذهن داشتم روی آن بداهه‌نوازی می‌کردم. اگر هم چیزی در ذهن نداشتم از هنرمندان بومی کمک گرفتم. در تبریز یک‌سوم قطعاتم آذری بود. این خیلی مورد استقبال قرار گرفت. در ساری و در یک شالیزار از شخصی پرسیدم فلان قطعه را می‌شناسی؟ و آن را کمی خواندم. بلافاصله او هم ادامه داد و تعجب کرد که با موسیقی این منطقه آشنا هستم. موسیقی بسیار راحت انسان‌ها را به هم نزدیک می‌کند. حس هموطن بودن و ایرانی بودن را در تمامی مخاطبان و خودم دریافت کردم؛ مخاطبانی که هم به زادبوم خود علاقه دارند و هم به ایران.

> **در حال از دست دادن یک ثروت بزرگ معنوی هستیم؛ ثروتی که در سراسر ایران گسترده است. زمانی که برای مردم سایر نقاط ایران موسیقی اجرا می‌کنیم، خودمان هم درگیر یک تجربه شگفت‌انگیز تازه می‌شویم. نمی‌خواهم از اصطلاحاتی چون تعهد یا وظیفه هنرمند استفاده کنم چون به آنها معتقد نیستم اما این نوعی الزام درونی برای یک هنرمند است تا هنر را تبدیل به پدیده‌ای عام کند و نه مخصوص گروهی در جایی خاص.**

پس دلیل اینکه مبنای کنسرت‌ها را بداهه‌نوازی گذاشته بودید همین آزادی در ترکیب آنی و لحظه‌ای تم‌ها و نواهای بومی در اجراها بود؟

در این نوع از برنامه‌ها که حال و هوای متفاوت و جدید دارند، می‌توان چنین طرحی را عملی کرد. می‌شد از قبل همه چیز را برنامه‌ریزی کرد؛ چیزی مانند خطابه خواندن. اما این شکل از کنسرت که برمبنای بداهه‌نوازی است پتانسیل بیشتری برای ارتباط با مردم را داراست.

اکثرا در کنار کنسرت‌هایی از این قبیل، موسیقیدانان کارگاه‌هایی آموزشی را نیز تشکیل می‌دهند تا نوازندگان جوان و بااستعداد با تکنیک‌ها و نکات مهم موسیقی مورد نظرشان بیشتر آشنا شوند. طرحی برای برگزاری این‌گونه کارگاه‌هاندارید؟

قول و قرارهایی در این زمینه گذاشته شده چون استعدادهای بسیار خوبی را در شهرستان‌ها دیدم. اما از کنسرت جدایش کردیم. دوست دارم بخش آموزشی به صورت مستقل پیگیری شود. دو موضوع کنسرت و آموزش باهم متفاوت هستند. کارگاه قبلی من در شیراز بود و در ماه‌های آینده یک کارگاه آموزشی در مشهد خواهیم داشت.

شما همواره به‌دنبال گسترش مفهوم موسیقی بدون کلام و حضور آواز بوده‌اید. در کنسرت‌های اخیرتان نیز در قالب دوئت (دونوازی) برنامه‌ها را تنظیم کردید. دلیل این نوع تنظیم صرفا سهولت اجرای دونفره بود یا قصد داشتید افق موسیقی بدون آواز را گسترش دهید؟

ما باید حداکثر تلاش خود را برای ترویج و گسترش موسیقی «سازی» انجام دهیم. البته تلاش‌های موفقی هم در این زمینه انجام شده چه قبل و چه بعد از انقلاب. وقتی اولین اجرای بدون آواز خود را در جشن هنر شیراز ارایه کردم همه متعجب شده بودند چون اصلا سابقه نداشت ساز بدون آواز روی صحنه بیاید. بعد که مرحوم استاد «نورعلی‌خان برومند» اجرا را گوش دادند بسیار خوش‌شان آمد و مرا برای ادامه این نحوه کار تشویق کردند. این الگو در جهان نیز به شکل موفقی تجربه شده است. اگر بخواهیم موسیقی را گسترش بدهیم باید به بخش بدون شعر و آواز آن نیز توجه کنیم. البته همین‌طور که گفتید برای سهولت کار هم بود. چون وقتی خواننده داشته باشید مراحل کسب مجوز برای اشعار، روند کار را طولانی‌تر می‌کند. بسیاری این‌طور فکر می‌کنند که مردم بیشتر به موسیقی آوازی توجه نشان می‌دهند اما این کنسرت‌ها نشان داد که این طرز تلقی کاملا اشتباه است. البته بگویم که من به هیچ‌وجه مخالف موسیقی آوازی نیستم. شاهد آن هم همکاری‌هایم با خوانندگان بزرگ ایرانی است اما باید به موسیقی بی‌کلام توجه بیشتری کنیم.

شما در بسیاری از مواقع نگرانی خودتان را از عوام‌پسند شدن موسیقی اصیل ایران اعلام کرده‌اید. می‌دانیم و شاهد هستیم که هر شخصی با اندک صدایی و البته کمی زد و بند پا به عرصه موسیقی آوازی می‌گذارد اما در موسیقی «سازی» محدودیت‌هایی وجود دارد. آیا فکر نمی‌کنید موسیقی آوازی بستر مناسبی برای عوام‌زدگی موسیقی است؟

فرقی ندارد. چه در موسیقی آوازی و چه در موسیقی بی‌کلام می‌توان نمونه‌های عوام‌پسند را ملاحظه کرد. موضوع، محتوای آثار است. در موسیقی آوازی خلاف آنچه تصور می‌شود، با مجموعه‌ای پیچیده از تکنیک‌های خوانندگی مواجه هستیم که بسیار دیریاب و گاه دست‌نیافتنی است. ما با دو نوع اندیشه مواجه هستیم؛ اولی با ذایقه مردم پیش می‌رود و اصل را سلیقه مردم می‌داند و بر اساس آن به تولید اثر می‌پردازد و دومی که در تلاش است سطح سلیقه مردم را ارتقا دهد.

سلیقه جوانان تغییر بسیار زیادی کرده است. ریتم‌های تند و پاپ، اصوات الکترونیک، حجم صدای زیاد تا حدی که به گوش آسیب برساند. ما با یک انقلاب بزرگ دیجیتال مواجه شده‌ایم. این تغییر ذایقه باعث نشده که جوانان از موسیقی اصیل ایرانی دور شوند؟ در مورد کنسرت‌های اخیرتان مواجهه جوانان با شما و موسیقی‌تان چگونه بود؟

به دلیل همین تحولات تکنولوژیک، جوانان چندبعدی شده‌اند. ذهنیت‌شان هم اینچنین است. هم اطلاعات بسیار بالایی دارد و هم ارتباطات گسترده. جوانی که مشغول ردیف‌نوازی است به موسیقی غیرایرانی هم گوش می‌دهد و به آن هم علاقه نشان می‌دهد. این در سیستم آموزشی قدیم موسیقی ایران کاملا ممنوع بود. دانشجو حتی حق نداشت موسیقی استادان دیگر را گوش کند. آنچه استادش می‌گفت وحی منزل بود. البته جوانان هم زیاد به این امر و نهی‌ها توجه نداشتند اما جو غالب این بود. من در هیچ‌کدام از کنسرت‌ها این را احساس نکردم که جوانان به موسیقی اصیل بی‌توجه هستند. نکته اینجاست که ما هیچ برنامه مدونی در زمینه آموزش و پرورش کودکان، نوجوانان و جوانان نداشته و نداریم. در یک کشور پیشرفته، موسیقی از جمله موضوعات درسی است. حال شاید همه کودکان در آینده موسیقیدان نشوند اما هم با یک وسیله موسیقی آشنا هستند و هم تجربه اجرا را کسب کرده‌اند.

در این‌گونه کنسرت‌ها مشکلات فنی از جمله صدابرداری یا آکوستیک سالن بسیار دردسرساز می‌شود. به‌ویژه در شهرستان‌ها که امکانات کمتری دارند. شما در این زمینه با مشکل خاصی برخورد نکردید؟

خوشبختانه مشکلی پیش نیامد چون خودمان صدابردار داشتیم. درباره مکان و آکوستیک هم همین‌طور. من قبل از سفر به دوستانم گفتم که باید خود را برای هر وضعیتی آماده کنیم. یک سفر، هم خوشی دارد و هم سختی. مکان‌های اجرا مختلف بود. در بوشهر در سالن سینما برنامه را اجرا کردیم. مشکل زیادی پیش نیامد. یا در بهبهان اصلا سالن وجود نداشت؛ یک فرهنگسرا بود که آن را خیرین ساخته بودند. مردم فشرده در سالن نشسته و ایستاده بودند. اما احساس مردم و ما چیزی مانند بغض بود. همگی سرشار از عاطفه بودیم. اصلا برایم مهم نبود چه امکاناتی وجود دارد. من شاهد خالص‌ترین شکل از میهمان‌نوازی بودم که از یاد نرفتنی است.

نام کنسرت‌ها هم جالب توجه بود «آن و آن». دلیل این انتخاب چه بود؟

ما یک آلبوم به همین نام منتشر کرده بودیم اما دلیل انتخاب این نام فرم بداهه‌نوازی در این کنسرت‌ها بود. منظور از «آن» لحظه است؛ لحظه حال؛ زمان حال حاضر. در بداهه‌نوازی همه چیز در آن و لحظه خلق می‌شود.

گویا در نیشابور موفق به اجرای کنسرت نشدید. دلیلش چه بود؟

بله. تلاقی زمان کنسرت با ایام سوگواری باعث لغو آن شد. در برخی شهرستان‌ها به استقبال ایام سوگواری می‌روند. همین باعث شد که با تاریخ اجرای کنسرت مخالفت شود. وقتی مجوز کنسرت از تهران صادر می‌شود یک مجوز سراسری است اما برخی از مسوولان شهرهای دیگر به این مسایل توجه نمی‌کنند.

در طی این سفرها شاهد چند اتفاق ناگوار برای خانواده موسیقی ایران بودیم. از جمله فوت استاد ذوالفنون و استاد کسایی. شما یکی از کنسرت‌های خود را با یاد استاد کسایی اجرا کردید. می‌دانیم که شما ارتباط نزدیکی با ایشان داشتید. لطفا کمی راجع به شخصیت هنری استاد کسایی بگویید.

ایشان دیگر به شکل فیزیکی پیش ما نیستند اما حضورشان همواره در هنر موسیقی ایران محسوس خواهد بود. شما به حضور حافظ در فرهنگ ایرانی نگاه کنید. آیا حافظ مرده است؟ مقام کسایی در موسیقی ایران مانند حافظ در ادبیات است. کسایی یکی از استادان تعیین‌کننده است. وی موسیقی را به درون جامعه برد. مردم را با ساز نی آشنا کرد. ایشان از آن دست هنرمندانی بودند که سلیقه مردم را ارتقا دادند. عام و خاص او را می‌شناسند. ۶۰سال خاطره جمعی مردم ایران با صدای ساز کسایی در پیوند بوده و هست. کمتر موسیقیدانی را این‌چنین مردمی سراغ دارم. ایشان همواره تشویق‌کننده من بودند. جایگاه کسایی برای من در حد پدر معنوی است. صدای ساز کسایی همه را سحر می‌کرد. حتی آنان که علاقه‌ای به موسیقی سنتی ایرانی ندارند به موسیقی مرحوم کسایی توجه نشان می‌دهند. محتوا و تکنیک همزمان در موسیقی کسایی با یکدیگر عجین بودند.

بعد از کنسرت‌هایتان در تهران چه برنامه‌هایی در آینده خواهید داشت؟

به‌جز کار روی موسیقی چند فیلم، اگر اتفاق خاصی روی ندهد، در آبان‌ماه با «ژیوان گاسپاریان» نوازنده ساز دودوک در تهران و شیراز کنسرت خواهیم داشت.

خبر ویژه

بسیج دانشگاه امام صادق (ع): شمقدری استعفا دهد

ادامه دخالت‌ها در سینما

■ شرق: فضای پیش آمده درباره سینما نکته پنهان مانده‌ای نیست. در این مدت حجم زیادی افراد خارج از سینما به واکنش درباره فیلم‌ها و مسایل سینمایی پرداخته‌اند. از اعتراضی که در برابر وزارت ارشاد به دو فیلم اکران نوروزی پیش آمد تا اعتراضی که «سردار کارگر» درباره سینماها مطرح کرد و حتی به نحوه پوشش سینماگران ایراداتی را وارد کرد، کمی بعدتر «سردار احمدی‌مقدم» فرمانده نیروی انتظامی نسبت به نظرات معاون اجتماعی ناجا واکنش نشان داد و گفت سینما مسوولان دیگری دارد. ماجرای حوزه هنری و ماجرای تحریم سینماها نیز از مسایل مهم امروز سینماهاست. «بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع)» نیز از جاهایی است که وارد ماجرا شده و با انتشار بیانیه‌ای خطاب به ریاست سازمان سینمایی با انتقاد از وضعیت سینما از او خواسته که اگر توانایی لازم برای مدیریت این معاونت مهم و تاثیرگذار را ندارد، این سنگر مهم را به فردی دیگر تحویل دهد. به نظر می‌رسد سخنان وزیر ارشاد که اعلام کرده بود: «وزارت ارشاد واکنش نشان ندهد افرادی احساس مسوولیت می‌کنند و وارد عرصه می‌شوند» چندان دور از واقعیت نبوده است. در بخشی از بیانیه بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق(ع) آمده است: «مع‌الاسف نگرش غلط و تحلیل غیرواقع‌بینانه و مبتنی بر تخیلات و وهمیات کارگزاران فرهنگی دولت دهم، این امید را به یأس مبدل ساخت و سیاست‌های فرهنگی حلقه انحراف در دولت دهم را که نقش تاثیرگذار و تعیین‌کننده‌ای در اتخاذ راهکارهای فرهنگی این دولت ایفا می‌کند ضریب تخریب بنیان‌ها و چارچوب‌های فرهنگی را افزایش داد.» اتهاماتی که در این بیانیه آمده است عبارتند از: «ملاقات مستمر با هنرپیشگان زن و اعطای کمک مالی به آنان، عدم تمکین به قانون مهم عفاف و حجاب، دامن زدن به انگیزه‌های قومی و ناسیونالیستی و طرح مکتب ایرانی و منشور کوروش، معرفی فردوسی به عنوان عامل نجات‌بخش مکتب پیامبر و از همه مخاطره‌آمیزتر تبدیل عرصه تولیدات سینمایی (که نقش بارز آن در شکل‌گیری فرهنگ نسل جوان انقلاب بر کسی پوشیده نیست)؛ به میدان ابتذال و انحراف از موازین و اصول اخلاقی که باعث نگرانی نیروهای وفادار به انقلاب و راه امام (ره) و رهبر معظم انقلاب شده‌است، از جمله آنهاست؛ شرایطی غیرقابل تحمل را برای بسیجیان فراهم کرده‌است.» در این بیانیه، تاکید شده است: «بسیجیان با صدای رسا اعتراض شدید خود را به عملکرد هنجارشکنانه و ضدارزشی معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام داشته و خواستار مطالبه جدی از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به منظور روشن شدن ابعاد فاجعه فرهنگی‌ای است که در عرصه تولیدات سینمایی شکل گرفته است.»

دوردنیا

هشت‌میلیون تومان هزینه ماهانه درمان استاد محمد

مسوولان کمک نکردند

■ در حالی که این روزها خبرهایی از حمایت مسوولان هنری از هنرمندان بیمار منتشر می‌شود، فرزند محمود استادمحمد به عنوان یکی از هنرمندان بیمار که این روزها حال و روز خوبی ندارد، می‌گوید: «در تماسی که با برخی مدیران و مسوولان وزارت ارشاد داشتیم گفتند در زمینه تامین هزینه‌های درمان پدر قولی نمی‌دهند و مسوولیتی را قبول نمی‌کنند.» مانا استادمحمد، فرزند محمود استادمحمد هنرمند و نمایشنامه‌نویس برجسته و باسابقه تئاتر ایران که این روزها در بستر بیماری است، درباره کیفیت حمایت مدیران و مسوولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شهرداری تهران برای تامین هزینه‌های درمان پدرش به «مهر» گفت: تا به حال اقدام و کاری سازماندهی شده برای حمایت از پدرم جهت تامین هزینه‌های درمان از سوی مدیران و مسوولان نبوده و اگر هم کمک‌های کوچکی شده ربطی به مدیریت و برنامه‌ریزی آنها نداشته است. شهرداری تهران قول کارت طلایی بیمه را داده اما هنوز اتفاقی در این خصوص نیفتاده است. البته شهرداری هزینه آخرین نوبتی راکه پدرم در بیمارستان بستری شد پرداخت اما بیشتر حمایت‌هایی که می‌شود براساس لطف شخصی است.» به گفته فرزند استادمحمد «با برخی از مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد برای مشخص شدن وضعیت حمایت صحبت کردیم که پاسخ دادند قولی نمی‌دهند و مسوولیتی را در این زمینه قبول نمی‌کنند.» او درباره هزینه‌های ماهانه درمان محمود استادمحمد یادآور شد: تنها هزینه یک داروی پدر ماهانه هشت‌میلیون تومان است و در کنار آن هزینه‌ها و مخارج دیگری نیز برای درمان وجود دارد. پزشک معالج از روند درمان راضی است و معتقد است داروها بیماری را کنترل کرده‌اند و روند درمان باید ادامه داشته باشد.